



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۸

سراج ادیب

## افغانستان و جنگ سرد

(تولد یک فاجعه)

فصل اول

مقدمه : تاریخ معاصر افغانستان را نمی توان بدون فهم جنگ سرد فهمید. در نیمه دوم قرن بیستم، جهان دو قطب شد:

۱- سرمایه داری به رهبری امریکا

۲- کمونیسم به رهبری شوروی

هر دو قدرت، به جای جنگ مستقیم، کشورهای ضعیف را به میدان رقابت و نیابت تبدیل کردند. افغانستان، که نه شمشیر داشت و نه سپر، به میان این دو غول افتاد.

اول :- موقعیت ستراتیژیک افغانستان : چون افغانستان برای هر دو قدرت، یک جنگل خشک با هیزم آماده بود :

• دروازه جنوب شوروی

• پل ورود به آسیای مرکزی

• مرز چین

• نزدیک به ایران، پاکستان و خلیج

• قرار گرفته در قلب بحران

افغانستان ثروت های زیرزمینی عظیم داشت و دارد اما دولت ضعیف، جامعه قبیله ای، و ساختار سنتی.

دوم :- قدرت ها فهمیدند: افغانستان جای ارزان برای جنگ است و مردمش ارزان ترین سربازان جهان

سوم :- چرا افغانستان هدف شد؟ سه دلیل اساسی:

الف - جغرافیا راه ورود به آسیای مرکزی شوروی و سد نفوذ چین .

ب - فقر و بی ثباتی جامعه ای که نان ندارد، سلاح را رایگان می پذیرد .

ج - ایدئولوژی آسان پذیر، توده های سنتی با شعار دین به سادگی تحریک می شوند . شعار « جهاد » از جنگ سیاسی به جنگ مقدس تبدیل شد .

چهارم :- برنامه امریکا و غرب : غرب به این نتیجه رسید که « به جای جنگیدن با شوروی در اروپا، بهتر است در

مرز جنوبی شوروی آتش بیافروزد.»

افغانستان، میدان آزمایش جنگ ها شد :

• جنگ ایدئولوژیک

• جنگ مذهبی

• جنگ نیابتی

و ابزار آن:

• پاکستان

• عربستان

• شبکه های مذهبی

• مدارس دینی

هدف : ربط دادن اسلام با جنگ علیه کمونیسم نه برای نجات مسلمانان، بلکه برای شکستن شوروی

پنجم :- برنامه شوروی شوروی، افغانستان را : منطقه نفوذ سنتی خود می شمرد زیرا

• حائل امنیتی

• و فرصت ستراتیژیک می دانست

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

اما اشتباه بنیادین شوروی این بود : تغییر یک جامعه سنتی را با نسخه ایدئولوژیک شتاب زده آغاز کرد .  
نه جامعه آماده بود، نه نهادها، نه فرهنگ سیاسی .  
نتیجه :

اصلاحات به جنگ تبدیل شد .

ششم :- اشتباهات داخلی : اما فاجعه فقط خارجی نبود. سه خطای بزرگ داخلی:

۱- بی‌تجربگی سیاسی روشنفکران چپ و راست

۲- عدم درک عمق دین در جامعه

۳- رقابت قبیله‌ای در لباس ایدئولوژی ، در نبود نهاد و قانون، هر چیز به زور ترجمه شد .

و زور در جامعه سنتی فقط یک واکنش دارد . « قیام .»

هفتم :- آغاز آتش : سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ افغانستان از اصلاحات سیاسی به سرکوب دولتی و از آن به قیام مسلحانه و سپس جنگ تمام‌عیار رفت . این جنگ نه برای آزادی بود، نه برای عدالت، نه برای دین، نه برای انسان، بلکه این جنگ، لذا همه پروژهای ژئوپولیتیک بود، که قربانی آن مردم بودند.

هشتم :- مردم چگونه فریب خوردند؟ زمانی که : فقر باشد، بی‌سوادی باشد، تبعیض باشد و بی‌عدالتی باشد هر شعاری مقدس جلوه می‌کند.

قدرت‌ها به‌خوبی فهمیدند : فقر، کارخانه سرباز است و مردم افغانستان، با گلولی تشنه عدالت، به دنبال آب رفتند. اما اسید به آنان نوشاندند .

نهم :- نتیجه : بعد از چهار دهه جنگ، ما چه داریم؟

● میلیون‌ها کشته

● میلیون‌ها معلول

● میلیون‌ها مهاجر

● جامعه مختل

● نسل سوخته

● خاک سوخته

● اخلاق تباه‌شده

● دین سیاسی‌شده

● انسان تحقیرشده

و قدرت‌ها؟ هر کدام رفتند و گزارش موفقیت ستراتیژیک نوشتند. اما کسی گزارش «ویرانی انسان افغان» را ننوشت . چون در جغرافیای سیاست جهانی، انسان افغان نه عدد است، نه ارزش، بلکه ابزار است .

دهم :- و پیام فصل اول: فاجعه افغانستان، از درون «نفرت» آغاز نشد، از بیرون «طمع» تحمیل شد .

افغانستان نه میدان جنگ عقیده بود، بلکه میدان جنگ قدرت‌ها بود .

اما این حقیقت تلخ را باید گفت : اگر ما قوی، آگاه و متحد بودیم، هیچ قدرتی نمی‌توانست ما را برده جنگ خود بسازد.  
ختم فصل اول

یادداشت مالکیت: این سند توسط [ سراج ادیب] با استفاده از تحلیل‌های مشاور تحلیلی تهیه شده است  
بقیه در آینده